

سازمانیابی کمونیستی کارگران یک ضرورت تاریخی و حیاتی است

چیزی در حال رخ دادن است. چیزی فراتر از رخدادهای روزمره. چیزی که از فراز پلاتنفرم‌های سیاسی عبور می‌کند. چیزی که شاید بتوان نام آنرا تجربه مشترک انسان سال ۲۰۰۰ نامید. وجه مشخصه این تجربه مشترک تغییر است. همه ما در حال تجربه یک تغییر عمومی هستیم. یک تحول گسترده در سطوح مختلف زندگی. درونمایه واقعی این تحول، این تجربه مشترک در مرکز مناظرات، پژوهش‌ها و افکار عمومی نخبگان و دستگاه‌های رسمی قرار دارد. وقایعی چند در پدیدار شدن این حس مشترک عمومی دخیل بوده‌اند.

دهه‌ای که گذشت شاهد شگفت‌انگیزترین دگرگونی سیاسی و فکری دنیای نیمه دوم قرن گذشته بود. جهان دوقطبی با شتابی برق‌آسا درهم ریخت. یک الگوی سیاسی فکری و اقتصادی در زمانی کوتاه فرو ریخت و بدنیاال خود خلاء شگرفی بجای نهاد. سیستم‌های حکومتی معینی که خیل وسیعی از جنبش‌های سیاسی دوران ما را بدنبال خود داشتند ناپدید گشتند. کوچکترین پیامد آن تحول از میان رفتن خطوط و مرزهای سیاسی سابق مابین فاکتورهای اصلی نهادهای قدرت در نظم جهانی موجود بود. این امر در زندگی سیاسی اجتماع به صورت یک فرایند ایدئولوژیک تجربه می‌شود. فرایندی که در حاله‌ای از غبار تاریخی قرار دارد. نرم‌ها و ظرفیت‌هایی که رخدادهای مهم دنیا را در تجربه عمومی هویت می‌بخشیدند محو گشتند، بی‌آنکه چیز دیگری جانشین آن‌ها شده باشد. جنبش‌های وسیعی که بزیر پرچم‌های رنگارنگ «ضدامپریالیستی» جریان داشتند در گرداب چرخش‌های تند سیاسی فرو رفتند. کشاکش میان مکاتب سیاسی، هنری و حتی رشته‌های علمی چون روانشناسی و تاریخ و اقتصاد به‌عنوان یکی از مشخصات جنگ سرد در نیم قرن گذشته بود با پیروزی قدرت برتر پایان یافت. دستگاه آموزشی فرهنگی طرف برتر باید این پیروزی را در آن عرصه‌ها تشبیت گرداند. یعنی که نه فقط تئوری‌های ایدئولوژی ساز، بلکه تاریخ نیز می‌بایست دوباره نوشته شود.

آنچه در روزهای عادی همگان تجربه می‌شود فروریختن مرزها است. هر انسان دنیای امروز می‌بیند که احزاب و ایدئولوژی‌های کلاسیک و رسمی، کنسرواتو، لیبرالیسم، سوسیال دموکراسی و چپ به طرز شگفت‌آوری به یکدیگر نزدیک گشته‌اند. اساساً یکی از دلایل کناره‌گیری کارگران و مردم از نمایشات انتخاباتی همین است. که دیگر تفاوت چندانی میان راست و چپ بالایی‌ها نمی‌بینند. کارشناسان و محققین دستگاه رسمی از این پاسیفیسم عمومی تحت عنوان «خطر دموکراسی» یاد می‌کنند. فقط کافی است تا به رخدادهای ایران نگاه کنید تا ابعاد این چرخش‌ها را دریابید. جناحی که امروز دولت را در دست دارد خواستار رابطه با غرب است، پرچم گفتگوی تمدن‌ها را به دست گرفته و پیشگام گشودن راه برای سرمایه‌گذاری در ایران است. این جناح اما هنوز نام سابق «چپ»، دوره تسخیر سفارت امریکا را با خود یدک می‌کشد. آیا این پدیده عمومیت یافته قابل تعمق نیست؟

آنچه که به این روند خصلت جادویی و گیج کننده‌ای داده دگرگونی خیره کننده تکنولوژیک و ظهور سپهر نوینی از ابزار رسانه‌ای و اطلاعاتی است. کامپیوتر و اینترنت سرعت این درهم ریختگی مرزها را به طرز ناباوری افزایش داده است. فاصله میان شهرها، کشورها و قاره‌ها کمتر و کمتر گشته است. اخبار و افکار انسان‌ها با سرعت بیشتری رد و بدل می‌شوند. سرمایه‌ها در عرصه دیگری و با شتاب بیشتری جابجا می‌شوند. پیامد این تحول بسی وسیع و ژرف است. امکان کنترل افکار عمومی و اعمال دیکتاتوری به شیوه سنتی کشورهای پیرامونی کاهش یافته است. درجه‌ای از فضای باز شرط ناگزیر جا نماندن از کاروان تجارت تکنولوژیکی است. شیوه‌های کنترل و سرکوب نوینی در اطاق‌های در بسته برنامه‌ریزان قدرتمدار مورد تحقیق و آزمایش است. دمکراسی اروپایی و تجارب کماکان پنهان مانده پلیس اروپا در اعمال کنترل لگام گسیخته بر تمامی شئون زندگی کارگران و مردم، مشتریان پیرامونی یافته است. قرار است دمکراسی به شرط چاقو با شرایط کشورهای چینی و آرژانتین صادر شود. از سوی دیگر پیام آوران عصر، نظریه پردازان چرخش بسوی راست جدید، قول ایجاد یک دنیای کاملاً لیبرال متکی به حرکت آزاد سرمایه‌ها را داده‌اند. پیش از دولت‌ها تعداد قابل توجهی از احزاب چپ این ایده نئولیبرال را پیش خرید کرده‌اند. در میان چپ‌های وطنی خودمان، کم نیستند کسانی که ناگهان پی به ضررهای مخفی کاری و سبک کار سابق برده و دوران آنرا تمام شده دانسته‌اند. امروز کنگره با میهمانی وزرا و شخصیت‌ها با شام و نهار راه می‌اندازند. برای برسمیت شناخته شدن در دنیای «کاملاً لیبرال» آتی راست جدید، تسلیم لیست اسامی و امکانات تشکل به پلیس را تبدیل به استاندارد سیاسی حزب چپی می‌کنند.

موج ایدئولوژیک جناح پیروز، برآستی نیز قدرتمند است. این قدرت بخشاً محصول خصلت جادویی تحول تکنولوژی رسانه‌ای است. کامپیوتر و اینترنت نه فقط بر دنیای سیاست و اقتصاد، بلکه بر زبان و تکامل آن، بر مناسبات اجتماعی و سازمان اجتماعی کار، و حتی بر بازی‌های کودکان نیز تاثیر نهاده و خواهد نهاد. روانشناسان سخن از کاهش تبادل احساس در مکاتبات الکترونیکی بدلیل استفاده از علائم و ارقام می‌رانند. گفته می‌شود این سیر بر آتمیزه شدن بیشتر جامعه و رشد اندیویدوالیسم تأثیر می‌نهد. زبان‌شناسان سخن از تغییر در ترکیبات زبانی، از میان رفتن زبان‌های فرعی و لهجه‌ها و حتی واژه‌ها در تماس‌های پست الکترونیکی می‌رانند. بخش درمان بیماری‌های کامپیوتری و اعتیاد کودکان به بازی‌های الکترونیکی، مبدل به صنعت جدید درمانی گشته است. استفاده پلیس از کامپیوتر و اینترنت جهت کنترل مناسبات انسان‌ها و فعالیت سیاسی چندان هولناک شده است که صدای جناح‌هایی از بالایی‌ها درآمده است. نتیجه اینکه تمرکز اقتصاد و سیاست و در نتیجه سلطه ایدئولوژیک بورژوازی افزایش می‌یابد. فاکتور دیگری این تحول تکنولوژیکی را به پیروزی‌های بورژوازی پیوند داده است. این فاکتور همانا تأثیر ایدئولوژیکی این تحول تکنولوژیکی بر جناح مغلوب است. بنا به روایت اقتصاددان‌ها و ایدئولوگ‌های مکتب روسی چپ، قرار بود تا تضاد نیروی مولده که گویا همانا تکنیک بود با مناسبات تولیدی، سرمایه‌داری غیر دولتی، حدت یابد. بزبان دیگر، قرار بود «امپریالیسم» جلوی رشد تکنولوژی را بگیرد. در کشورهای پیرامونی نیز تئوری ممانعت از صنعتی شدن رواج داشت. امپریالیسم اما نه تنها برای صنعتی شدن پیرامون کوشید، بلکه کماکان در تکنولوژی و صنعت انقلاب ایجاد کرد. آن روایت ناسیونال چپ‌های پروروسی، زیر آوار دیوار برلین ماند. شبکه اینترنت نیز با

تمامی زیبایی خیره کننده خود بر ویرانه‌های آن آوار نقش بست. برای آن‌ها که می‌خواستند تا بروایت گذشته کمونیست باشند، دیگر چه مانده بود؟ دیگر چه مانده بود، جز مشتی خاطره از قهرمانی‌های دوران جوانی و سفره خرد و ریزهای نظری سوسیال دمکراسی محتضر؟

امروز آنچه رخ می‌دهد، تغییرات سریع، تجربه مشترک ما است. در نزد کارگران و آن‌ها که می‌خواهند سنگینی تلخکامی‌های این جهان بیرحم را بر دوش کشند اما روایات دیگری در راه است. این دگرگونی، این شدن سریع، این تند پیچ تاریخی سپری خواهد شد. این روند هنوز چهره آشکاری بخود نگرفته است. قالب‌های قدیمی چنان به هم می‌ریزند که مجال دریافتن قالب‌های جدید نیست. انسان‌ها و احزاب سیاسی و آنچه که سوژه این تغییرات هستند مجال درک و هضم آنچه را که رخ می‌دهد را نیافته‌اند. تنها آینده قادر خواهد بود تا مکانی برای نظاره امروز پدید آورد. تنها آیندگان خواهند توانست زمانه ما را به نامی که شایسته آن است بخوانند.

روندی که ترسیم شد اما حرکتی یکجانبه نیست. بخش وسیعی از کره خاکی دیگر قادر نیست تا نظم طبقاتی را، اقتصاد دولتی را، به نام سوسیالیسم برپا نگاه دارد. مرزهایی که به هم ریخته‌اند بناگزییر باید با مرزهای جدیدی هویت خود را اعلام نمایند. قطب بندی جدیدی در سطح جهانی پدیدار می‌شود.

بازار مشترک اروپا و سپس اتحادیه اروپای فعلی با یک قرارداد شکل گرفت. قراردادی معروف به پیمان فولاد و ذغال سنگ که قرار بود تا آلمان را از مبدل شدن به قدرت جدید برتر بازدارد. وجه دیگر تکامل گام به گام این قرارداد اجبار اروپا برای تقویت اقتصاد خود، برای ایجاد یک بازار داخلی و مقابله با بحران بود. این سیر در سال‌های بعد از جنگ جهانی دوم تا به امروز تداوم داشته است. تمرکز بیشتر سرمایه و از میان برداشتن موانع سود آوری هنوز ادامه دارد. فروپاشی بلوک شرق اروپا را به سوی ایجاد پیمان‌های سیاسی و نظامی جدید سوق داده است. جدال قدیمی فرانسه و امریکا و دوستانش نمی‌تواند برای همیشه در کشورهای پیرامونی محدود شود. آلمان مبدل به یک قدرت بزرگ جهانی گشته است. ژاپن یکی دیگر از بازیگران اصلی صحنه رقابت بین‌المللی است. حرف اصلی در عرصه سیاست بین‌المللی را کماکان برتری نظامی می‌زند. وقایع یوگسلاوی میدان تمرین این قدرت‌ها بود. پولاریزاسیون سیاسی در سطح جهانی کماکان در حال شکل‌گیری است.

در آنسوی دیگر، صنعت، تولید، منابع ثروت و درآمد ناخالص ملی فاکتورهای اصلی هستند. بورژوازی هر چقدر که به نقش کارگر و ایدئولوژی‌های دارای سمپاتی به کارگر حمله کند، در عمل و محاسبات بانکی و پولی خود بر اهمیت آن واقف است. باید سطح دستمزدها و استاندارد زندگی با دنیای لیبرال آتی انطباق یابد. سیستم بیمه‌ها و تأمینات اجتماعی و درمانی دولت رفاه که بخشاً حاصل جدال بعد از جنگ دوم جهانی میان شرق و غرب و بخشاً محصول مبارزات روزمره کارگری در بطن این شرایط بود باید تغییر کند. در مقطع بحران دهه هفتاد و به هنگام بحران نفت در پی جنگ شش روزه مصر و اسرائیل دول اروپایی نتوانستند دستمزدها را کاهش دهند. کارشناسان بر خطرات این امر واقف بودند. احزاب پروروسی و سازمان‌های ضدغربی چپ فعال بودند. توقع کارگران و اتحادیه بالا بود. امروز اوضاع متفاوت است. تهاجم به طبقه کارگر حتی اگر پاسخ روشن‌تری نگیرد نیز کار اتحادیه‌ها ساخته

است. کارگرانی می مانند با بورژوازی سازمان یافته و استثمار توحش یافته. جنبش کارگری با کوله ای از تجارب تلخ از تحزب بروایت دنیای جنگ سرد، از تجارب شکست سازمانیابی کارخانه ای به اشکال کهن اتحایه ای، باید خود را متشکل کند، باید بایستد، باید از حیات و زندگی خود دفاع کند، باید به حکم شرایط عینی اش رادیکال عمل کند.

اگر چپ جنگ سرد به جایگاه قدیمی خود رانده می شود، اگر آرایش سیاسی بالایی ها متحول شده، اما آرایش طبقاتی در پایین پابرجا است، پس در عرصه سیاسی نیز باید جریان های تاریخی جدیدی رخ نمایند. نقطه روشن آینده نیز در همین جا نهفته است. در رویارویی دوطبقه با پرچم های خود. در نتایج و سمت و سوی احتمالی این رویارویی هیچ جبری نهفته نیست. پیشروی کارگران و گروه های کمونیستی منوط به تدارک قبلی است. منوط به مسلح بودن به چشم انداز روشن سیاسی، مجهز بودن به سازمان سیاسی کارگران است. در غیر این صورت آینده را جدال آتی قدرت های اصلی سرمایه برای به چنگ آوردن بازارهای یکدیگر رقم خواهد زد. سازمانیابی کمونیستی کارگران در دنیایی که بورژوازی در جدال درونی اش ناچار به بزیر کشیدن پرچم سرخ خود گشته یک ضرورت تاریخی و حیاتی است. امروز همه ما در حال از سر گذراندن تجارب مشترکی هستیم. جوهر واقعی تفسیرها و برداشت های بسیار متفاوت این تجارب اما در آینده ای نزدیک آشکار خواهد شد. استثمار شوندگان، کارگران، خرد شدگان زیر بار سنگین شکست های تاکنونی برای ایجاد یک جهان انسانی درس بزرگی را فرا گرفته اند: رهایی طبقه کارگر تنها به نیروی خود او ممکن است.

پیک انترناسیونالیستی — تابستان ۱۳۷۹